



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸)﴾

علّت گرفتار نشدن مردم مکه به عذاب با توجه به اخراج پیامبر

این سوره مبارکه ای که به نام حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است و در مدینه نازل شد، بعد از بیان حق و باطل، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت و مانند آن، فرمود مردم مکه تلاش و کوشش کردند که شما را از این سرزمین بیرون کنند. در قرآن کریم، در چند جا قصص انبیا و اُمم گذشته را نقل کرد که آنها در صدد «استِفْزَاز»^۱ و اخراج و تبعید رهبران الهی بودند و خدای سبحان آنها را با عذاب الیم به هلاکت رساند، حالا سؤال این است که در جریان مردم مکه که آیه سیزده همین سوره دارد: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلُكُنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾، چرا مردم مکه را به عذاب الهی گرفتار نکرد و آنها را هلاک نکرد؟ پاسخ آن این است

۱. سوره اسراء، آیه ۷۶: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

که مردم سرزمینی که رهبران الهی آنها را تبعید می‌کنند بر دو قسم هستند: یا حُسْن خَاتِمَت دارند که گرفتار قهر الهی می‌باشند و در قسم دوم یا در بین اینها افرادی هستند که حُسْن خَاتِمَت دارند یا آن سرزمین باید مَعَهَد دین قرار بگیرد، مَطاف و قبله مسلمین قرار بگیرد، از این جهت آن سرزمین را و مردم آن سرزمین را هلاک نمی‌کند. در سوره بعد - یعنی سوره «فتح» - آیه بیست و هفتم ناظر به رؤیایی است که ذات اقدس الهی نصیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده بود، فرمود روزی وارد سرزمین مکه می‌شوید، امنیت در آنجا برقرار است و شما احساس امنیت می‌کنید، آنجا مَطاف و قبله می‌شود: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ﴾؛ حج انجام می‌دهید، سرها را می‌تراشید یا تقصیر می‌کنید، ناخن می‌گیرید و مو کوتاه می‌کنید، ﴿مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾؛ هیچ احساس هراسی ندارید، ﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾؛ مقدمه فتح عموم یک فتح قریب است، بعد فتح مطلق. این تعبیراتی که در قرآن کریم است ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾^۱ بعد فتح قریب و بعد فتح مطلق، اینها هم در جهاد اصغر معنا دارد، هم در جهاد اوسط معنا دارد و هم در جهاد اکبر؛ آنچه در این سه طایفه از آیات است، راجع به جهاد اصغر هست. در جهاد اوسط هم گشایش گاهی فتح قریب است، گاهی فتح مبین است و گاهی فتح مطلق. در جهاد اکبر به معنای حقیقی، فتح اکبر همان است که انسان به مقام مُخْلَص برسد که حالا بعضی از شواهد آن در بحث‌های امروز ذکر می‌شود. این سه جهاد، یعنی جهاد اصغر، جهاد اوسط و جهاد اکبر هر کدام در سه بخش خلاصه می‌شوند: فتح مبین، فتح قریب و فتح مطلق. آنجا که دارد ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا﴾ آن دیگر فتح مطلق است؛ یعنی هیچ دری نیست که به روی شما بسته باشد و هیچ مشکلی نیست که برای شما حل نشده باشد؛ البته آن فتح مطلق نصیب هرکسی نیست.

۱. سوره فتح، آیه ۱.

غرض این است که اگر شهرهایی را ذات اقدس الهی در اثر «یَسْتَفْزُونَ» و «اسْتَفْزَاز» کردن، توطئه کردند که رهبرانشان را بیرون کنند و خدا به عذاب الیم، آنها را گرفتار کرد، درباره مکه که آیه سیزده همین سوره آمده است و فرمود: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ﴾ که اینها را عذاب نکردند، برای حُسن خِتام این مسئله بود.

سرّ عدم رعایت «طرفین» در مقایسه بهشت با جهنمی

مطلب بعدی آن است که گاهی در قرآن کریم می‌فرماید که «عالم» و «جاهل»^۱ مساوی نیستند، «زنده» و «مرده»^۲ مساوی نیستند، «اعمی» و «بصیر»^۳ مساوی نیستند، «ظِلّ» و «حرور»^۴ مساوی نیستند که وجه نفی تساوی اینها مشخص است؛ البته گاهی طرفین این نفی تساوی یکسان نیستند، یک طرف بهشت است و یک طرف مردمی هستند که در جهنم هستند؛ می‌فرماید بهشت مثّلش این است و کفار در جهنم رنج می‌برند! مثّلِ جَنّتِ آیه محلّ بحث؛ یعنی آیه پانزده این است: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾؛ مثّلِ بهشت «أنهار» چهارگانه است، بعد می‌فرماید: ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ﴾، اما بحث که در مورد مؤمن نبود! اگر مؤمنی که در بهشت است مطرح بود، می‌توان گفت که مؤمن در بهشت با کسی که «خَالِدٌ فِي النَّارِ» است یکسان نیست؛ اما بحث در بهشت است! ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾ که در آن جَنّت «أنهار» چهارگانه است، بعد در ذیل می‌فرماید: ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ﴾، سرّش آن است که بهشت و بهشتی در حقیقت یکسان و متحد هستند؛ منتها حالا درجات اتحاد فرق می‌کند، یک وقت است که این بهشتی شدن به منزله فصل مُقَوِّم آنهاست، مثل اهل بیت (علیهم السلام)؛ اما یک وقت است به منزله فصل مُقَوِّم نیست، بلکه به برکت اهل بیت (علیهم السلام) به منزله عرض ذاتی آنهاست، این

۱. سوره زمر، آیه ۹: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۲: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾.

۳. سوره انعام، آیه ۵۰: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ﴾.

۴. سوره فاطر، آیه ۲۱: ﴿وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ﴾.

گروه دوم؛ یک وقت است که نه به منزله فصل مُقَوِّم آنهاست و نه به منزله عَرَض ذاتی آنهاست، برای اینکه عَرَض مستمرّ است؛ یعنی مطلق است نه ضروری. شما می‌بینید که در منطق بین قضیه ضروریه و مطلقه فرق است؛ یک وقت است دائم است و یک وقت هم ضروری است، برای یک عده این کمال ضروری است حالا یا فصل مُقَوِّم اینهاست یا عَرَض لازم و برای یک عده هم به افاضه فیض الهی و اهل بیت دائم است؛ مثل آنهایی که ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا﴾^۱ که ﴿مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾^۲ هستند، اینها که مشمول رحمت الهی شدند و وارد بهشت شدند، این وارد بهشت شدن و بهشتی شدن برای اینها نه به منزله فصل مُقَوِّم است و نه به عَرَض لازم، اینها به عنایت الهی و به شفاعت اهل بیت مثلاً وارد بهشت می‌شوند، بنابراین یکسان نیست.

تعبیرهایی که در بخش پایانی سوره مبارکه «واقعه» است این است که می‌فرماید اما کسی که مقرب باشد: ﴿فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾^۳ اگر هیچ راهی نداشته باشیم، می‌گوییم حتماً این جا یک «لام» در تقدیر است که ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرُوحٌ﴾^۴ یعنی «فَلَهُ فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ»؛ اما اگر راهایی داشتیم که بگوییم اینها با هم متحد هستند یا نسبت به برخی از اولیای الهی متحد هستند، دیگر «لام»ی در کار نیست که بگوییم «لَهُ رُوحٌ»، بلکه خود روح و ریحان هستند! اگر در طرف جهنمی‌ها داشتیم که ﴿وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۵ که خود ظالم، حطب و هیزم جهنم است، در طرف اولیای الهی هم خود این متقی روح و ریحان است. درباره کفار که گفته نمی‌شود «فَلَهُمْ حَطَبٌ جَهَنَّمَ»، بلکه ﴿وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ و درباره مقربان هم ﴿فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾، چون درجات است! در بحث‌های قبلی هم ملاحظه فرمودید که ایمان درجاتی دارد، مؤمن

۱. سوره توبه، آیه ۲۰۲.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۶.

۳. سوره واقعه، آیه ۸۹.

۴. سوره واقعه، آیات ۸۸ و ۸۹.

۵. سوره جن، آیه ۱۵.

درجاتی دارد و هیچ تهافتی^۱ هم بین سوره «آل عمران» و «انفال» نیست؛ در یک جا دارد که ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۲ و در جای دیگر دارد ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۳، اگر این ملکه در حدّ فصل مقوم شد و طوری شد که این طهارت برای او به منزله فصل مقوم است، البته ممکن است که عده‌ای هم طاهر باشند، ولی آن طهارتی که برای اهل بیت (علیهم السلام) است که به منزله فصل مقوم آنهاست، آن طور طهارت که ندارند! بنابراین او طاهر است، طیب است و «الطَّيِّبِينَ الْأَبْرَارِ»^۴ است که در همین «صلوات شعبانیه» آمده است که برای اینها به منزله فصل مقوم می‌شود و برای عده‌ای که شاگردان اینها هستند به منزله عَرَض لازم می‌شود. اگر تهافتی بین سوره «آل عمران» و «انفال» نیست - چه اینکه نیست - برای بعضی‌ها ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾ و برای بعضی ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ﴾، برای عده‌ای هم «لَهُ رُوحٌ وَ رِيحَانٌ» و برای یک عده هم خودشان روح و ریحان و جنات نعیم هستند. چون تناسبی بین بهشت و بهشتی‌هاست، لذا در این آیه پانزده فرمود وضع بهشت این طور است؛ اما وضع جهنمی‌ها آن طور؛ یعنی بهشت را با جهنم مقایسه نفرمود، بهشت را با جهنمی مقایسه کرد ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ﴾ که در قبال آن ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ﴾.

ویژه بودن تقیید شرب خمر بهشتی به لذت

مطلب بعدی آن است که در بین این «أنهار» چهارگانه اوصاف سلبی سه «نهر» را ذکر کردند که نهر آب، بدبو نمی‌شود، نهر شیر طعم آن تغییر نمی‌کند، نهر عسل مگس و امثال مگس بر روی آن نمی‌نشیند، موم ندارد، اینها اوصاف سلبی است؛ اما درباره نهر خمر فرمود: ﴿لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ﴾، گذشته از اینکه اوصاف سلبی را حتماً ملحوظ کرد، آن اوصاف کمالی را دارد. کلمه «لذت» در بخشی از آیات قبلی هم مثل سوره مبارکه «زخرف» آمده که

۱. لغت‌نامه دهخدا، تهافت: [ت ف] افتادن، پیایی بیفتادن، پاره‌پاره افتادن، بیای درافتادن.

۲. سوره انفال، آیه ۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

۴. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۴۰۱: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الْأَبْرَارِ الْأَخْيَارِ الَّذِينَ أَوْجَبَتْ حُقُوقُهُمْ وَ فَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ وَ وَلَّيْتَهُمْ».

بهشتی‌ها در بهشت، هر چیزی که باعث لذت آنهاست - لذت بصری و مانند آن است - بهره می‌برند؛ آیه ۷۱ سوره

مبارکه «زخرف» این است: ﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾،

اما در سوره مبارکه «صافات» مسئله ﴿لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾^۱ را ذکر کرد که آن هم به همان عباد مخلص برمی‌گردد که

عباد مخلص همان عباد مقربان ویژه هستند؛ آیه چهل به بعد سوره مبارکه «صافات» این است: ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ

الْمُخْلِصِينَ * أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ * فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ * يُطَافُ

عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ * بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾^۲.

ویژه بودن نشستن اهل بهشت روی تخت‌ها

در همان سوره مبارکه «صافات» به این مشکل اشاره شد که «سُرُر» متقابل اگر به این معنا باشد که

صندلی‌هایی که نصب می‌کنند، هر چند نفر روبه‌روی هم هستند که در دنیا هم همین‌طور است؛ اما ظاهر آیه این

نیست، بلکه همه بهشتی‌ها وقتی در بهشت مستقر هستند، روی تخت‌هایی هستند که همه روبه‌روی هم می‌باشند، این

در دنیا فرض ندارد! ﴿مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ﴾^۳ که همه مقابل یکدیگر هستند، وگرنه اگر شما تخت‌هایی را بچینید هر

دو سه نفر مقابل آن دو سه نفر هستند و همچنین سایر افراد؛ اما اگر همه مقابل هم باشند، برخی‌ها گفتند این در

بهشت ﴿جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۴ نیست، این در بهشت ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ

عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ﴾^۵ است، آن‌جاست که اصلاً غیبت معنا ندارد و چیزی از چیزی غایب نیست! اگر در آن مقام

۱. سوره صافات، آیه ۴۶.

۲. سوره صافات، آیات ۴۰ - ۴۶.

۳. سوره طور، آیه ۲۰.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۵. سوره قمر، آیات ۵۴ و ۵۵.

باشد این درست است که غیبت در حضور مطلق و در علم مطلق معنا ندارد، اگر در ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ باشد باید توجیه بشود.

پرسش: در مقام مُلک ﴿مُتَّكِئِينَ﴾ اصلاً تصور می‌شود که حالا ما بخواهیم ...

پاسخ: بله، چون اِتِّكَاء دارد موصوفی به وصفی، به اسمی و کوچک‌تری، به اسمِ اعظمی. ﴿عَلَى سُرُرٍ﴾ این جا ﴿مُتَّكِئِينَ﴾ ندارد، روی تخت قرار دارند و روی سریر هستند، این جا کلمه اِتِّكَاء نیامده است، ﴿عَلَى سُرُرٍ﴾ یعنی اشراف دارند، ﴿عَلَى سُرُرٍ مُتَّقَابِلِينَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ * يَبْضَأَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾؛ این «شارب» در سوره مبارکه «انسان»^۱ که بر اهل بیت (علیهم السلام) تطبیق شده است، آمده که اینها از شراب طهور استفاده می‌کنند.

پرسش: ...

پاسخ: البته! ولی منظور آن است که در مشهد الهی جا برای غیبت نیست و این درست است؛ اما اگر ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ بهشت جسمانی بود، اینها بعضی‌ها روبه‌روی بعضی هستند، نه همه روبه‌روی همه باشند! در این جا غیبت فرض دارد؛ ولی در مشهد الهی غیبت فرض ندارد.

پرسش: ... منتها انسان دارای جهت است، جهات اربعه دارد ...

پاسخ: بله، اگر سخن از جسم باشد، مثل دنیا این تقابل نسبی خواهد بود، حالا قدری ممکن است بیشتر باشد و اما اگر سخن از این است که همه مقابل هم هستند، این باید در جایی باشد که غیبت فرض نداشته باشد؛ در جایی که غیبت فرض ندارد آن جا ﴿عَلَى سُرُرٍ مُتَّقَابِلِينَ﴾.

پرسش: این را که سابق فرمودید اتحاد ظرف و مظروف پیش نمی‌آید که درجه بهشت خود بهشتی باشد؟

۱. سوره انسان، آیه ۵: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾

پاسخ: نه، برای اینکه برابر سوره‌ای که فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، این‌جا درباره جهنم دارد که آتشی هست، «نار الله» هست، درختی هست، درخت آتش که ﴿شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾^۱، بعد می‌فرماید که هیزم جهنم هم مردان ظالم هستند و بعد هم می‌فرماید جهنم را می‌آورند: ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾^۲، گرچه اینها گوشه‌ای از اسرار آن عالم را روشن می‌کند و بخش‌های وسیعی برای ما مجهول است؛ اما همین گوشه نشان می‌دهد که در بخشی از موارد جهنم با جهنمی یکی درمی‌آید، برای اینکه هیزم آن را دیگر از جنگل نمی‌آورند، هیزم جهنم مردم ظالم هستند، بعد جهنم هم یک امر منقول است! در ذیل آیه سوره «فجر» که ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾، دارد که عده‌ای از فرشتگان با زنجیر این جهنم را کشان‌کشان می‌آورند!^۳ جهنم اگر منقول شد و هیزم جهنم اگر خود ظالم شد، دیگر جهنم و جهنمی می‌شوند یکی؛ مشابه این در جریان بهشت اگر برای ما یقین بود که در بهشت ظرفی است و مظروفی، ما حتماً این آیه پایانی سوره مبارکه «واقعه» را می‌گفتیم «لام» در تقدیر است، اما اگر کسی جزء مُقَرَّبِينَ باشد ﴿فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾؛ یعنی «فَلَهُ رَوْحٌ وَ لَهُ رِيحَانٌ وَ لَهُ جَنَّةٌ نَعِيمٌ»؛ اما اگر هیچ دلیلی نداریم که آن‌جا چه خبر است و احتمال می‌دهیم این‌طور باشد، با چه سندی ما بگوییم که «لام» در تقدیر است؟ پس این احتمال هست.

«مقربین» مقام ویژه اهل بیت در بهشت و برتری آن بر مقام «ابرار»

در سوره مبارکه «انسان» که بر اهل بیت (علیهم السلام) تطبیق شده است، مستحضرید که اگر کمالی برای ابرار باشد آن کمال حتماً برای مُقَرَّبِينَ هست؛ ولی عکس آن نیست، چون ممکن است که کمالاتی برای مُقَرَّبِينَ باشد و

۱. سوره صافات، آیه ۶۴.

۲. سوره فجر، آیه ۲۳.

۳. الأُمَمُ (للصدوق)، ص ۱۷۶: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَخْبَرَنِي الرَّوحُ الْأَمِينُ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِذَا جَمَعَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أُنِيَ بِجَهَنَّمَ تَقَادُ بِأَلْفِ زِمَامٍ أَخَذَ بِكُلِّ زِمَامٍ مِائَةَ أَلْفٍ مَلَكٌ مِنَ الْعِلَاطِ الشَّدَادِ لَهَا وَهَذِهِ تَغِيظُ وَ زَفِيرٌ وَ إِنَّهَا لَتَزْفِرُ الزُّفْرَةَ فَلَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْرَجَهُمْ إِلَى الْحِسَابِ لَأَهْلَكَتِ الْجَنَّةُ ثُمَّ...»

برای ابرار نباشد. در سوره «انسان» که بخش وسیعی از آن بر اهل بیت (علیهم السلام) تطبیق شده است - البته به این معنا نیست که جمیع کمالات آنها در همین حدّ منحصر است - این کمالات را دارند؛ آیه پنج سوره «انسان» این است که ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾، هر چه که برای ابرار هست برای مُقَرَّبین هم هست «و لا عکس». در همان سوره، زمینه اینکه این اهل بیت (علیهم السلام) از مقام ابرار بالاترند و به مقام مُقَرَّبین می‌رسند هم وجود دارد؛ آیه هشت همان سوره این است: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ﴾، عده‌ای این ضمیر ﴿حُبِّهِ﴾ را به طعام برمی‌گردانند، این در حدّ ابرار است؛ یعنی اینها در عین حال که خودشان گرسنه‌اند و به طعام علاقه‌مندند، این طعام را به دیگران عطا می‌کنند؛ اما عده‌ای این ضمیر ﴿حُبِّهِ﴾ را به «الله» برمی‌گردانند، این دیگر مقام مُقَرَّبین است، نه مقام ابرار ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ﴾. اینکه فرمودند ما «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» یا «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ»^۱ عبادت نمی‌کنیم، بلکه ﴿حُبًّا﴾^۲ عبادت می‌کنیم، یعنی سیره ما در اطعام یتیم و مسکین و اسیر هم ﴿حُبًّا لِلَّهِ﴾ است، نه «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» یا «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ».

در بخش‌هایی از همان سوره مبارکه «انسان» این آیه آمده است، فرمود: ﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾^۳ زنجبیل چیست؟ ﴿عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾ * وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا * وَإِذَا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا * عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^۴ این حرف‌ها، حرف‌هایی است که بخشی با ابرار و بخشی با مُقَرَّبین قابل تطبیق است.

تبیین مقام اهل بیت با استفاده از ﴿و سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۳. سوره انسان، آیه ۱۷.

۴. سوره انسان، آیات ۱۸ - ۲۱.

عمده از این به بعد است که دیگر سخن از ملائکه و ﴿وَلِدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ و مانند اینها نیست، فقط اینها هستند و خدای اینها! این طور نیست که حالا ملائکه بخواهند خدمت کنند یا ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ بخواهند خدمت کنند، ﴿وَسَقَاهُمْ﴾ ساقی شان خداست ﴿رَبُّهُمْ﴾، چه چیزی به آنها می دهد؟ وقتی ساقی خدا شد، از این «أنهار» چهارگانه کدام نهر، ویژه سقی الهی است؟ آیا به آنها ﴿مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ﴾ می دهد؟ آیا به آنها ﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَعِزْ طَعْمُهُ﴾ می دهد؟ آیا به آنها ﴿عَسَلٍ مُّصَفًّى﴾ می دهد؟ یا به آنها ﴿سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ می دهد؟ حیف که مرحوم امین الاسلام و امثال امین الاسلام دست و زبان شان باز نیست؛ یعنی الآن هم در حوزه کسی زبانش باز نیست! البته مبدا عده ای سوء استفاده کنند، خود ائمه (علیهم السلام) هم ذیل همین آیه ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾^۱ که صاحب تفسیر شریف نورالثقلین^۲ نقل کرد، راوی عرض می کند که این ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ چیست؟ فرمود که دو نهر هستند در بهشت، قسم دوم را هم معنا کردند و بعد در قسمت سوم عرض کرد «زدنی بیاناً» که فرمود: ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ دو فرشته از فرشتگان الهی هستند؛ عرض کرد «زدنی بیاناً»، فرمود پا شو! دیگر بیش از این من نمی توانم برایت بگویم چون یک عده دارند می آیند. خود امام (سلام الله علیه) آن فرصت را نداشتند که برای همه این مطالب را بازگو کنند! مرحوم امین الاسلام این حرف را نقل می کند که این حرف به صورت روشن الآن در همین «مناجات شعبانیه» آمده است؛ مرحوم امین الاسلام در ذیل همین آیه سوره مبارکه «انسان» که فرمود: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾، این را به سبک عادی که سایر مفسران معنا کردند ذکر می کند که «طَهُورًا» ای طاهرا من الأقدار و الأقداء لم تدنسها الأیدی و لم تدسها الأرجل کخمر الدنيا»، این یک؛ «قیل طهورا لا یصیر بولا نجسا»، این دو؛ «و لكن یصیر رشحا فی أبدانهم کریح المسك»، بعد می فرماید: «و قیل یطهرهم عن کل شیء»^۳؛ این شراب، اینها را از هر چه هست پاک می کند! این

۱. سوره قلم، آیه ۱.

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۸۸.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۲۳.

همان است که «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند»^۱ «يُطَهَّرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ»، چرا؟ «إِذْ لَا طَاهِرَ مَنْ تَدْنِسُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَكْوَانِ إِلَّا اللَّهُ»، آیا این حرف قابل گفتن هست؟ اگر کسی به خودش علاقه‌مند است، به فرزندش علاقه‌مند است، به مقامش علاقه‌مند است و به درس و بحث خود علاقه‌مند است این شخص طاهر نیست! آن اهل بیت که مطهر هستند، از غیر خدا طاهر شدند! این حرف‌ها، حرف‌های گفتنی است؟ «إِذْ لَا طَاهِرَ مَنْ تَدْنِسُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَكْوَانِ إِلَّا اللَّهُ»؛ به غیر خدا، به آسمان و زمین تکیه کنیم و به بهشت دل ببندیم طاهر نیستیم، چون به هر حال محبوبی داریم غیر از خدا! اگر کسی محبوبی غیر از خدا دارد، ولو آن محبوب، بهشت باشد، این یک شرک رقیق است ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۲ فرمود اکثر مؤمنین مشرک هستند! «إِذْ لَا طَاهِرَ مَنْ تَدْنِسُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَكْوَانِ إِلَّا اللَّهُ»، بعد می‌فرماید این حرف یک نفر و دو نفر و اینها نیست. «رَوَوْهُ»، به صورت جمع آورد! «رَوَوْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام)»، فرمود این حرف‌ها را اینها از خودشان ندارند؛ این جمعیت حالا چه کسانی هستند؟ نام نبرد. این حرف‌ها که از غیر اهل بیت صادر نمی‌شود! «رَوَوْهُ» که هر کس به غیر خدا دل ببندد به همان اندازه طاهر نیست «إِذْ لَا طَاهِرَ مَنْ تَدْنِسُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَكْوَانِ إِلَّا اللَّهُ».

فرازهای مناجات شعبانیه نشان دهنده مقام توحیدی اهل بیت (علیهم السلام)

حالا شما این بخش از «مناجات شعبانیه» را نگاه کنید، این همان حرف‌هاست! یعنی همان حرف‌هایی را که در آن‌جا گفتند صاحبان آنها این مناجات را دارند که «رَوَوْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام)» همین است؛ پایان این دعای نورانی و مناجات نورانی شعبانیه این است: پروردگارا! آن توفیق را عطا کن که «وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدْرِكُ ذِكْرَكَ وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ وَلَا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ وَلَا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِكَ» پیاپی این است: «إِلَهِي وَالْحَقِّنِي بِنُورِ عِزِّكَ

۱. دیوان سعدی، غزل ۱۸؛ «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند» *** بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت».

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

الْأَبْهَجِ فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا»؛^۱ فقط تو را بخوایم! کسی که آن حرف را در ذیل آیه می‌زند، مناجات دائمی اینها هم همین حرف است که خدایا! ما غیر تو را اصلاً در عالم نبینیم! این همان «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند» است! ما اینها را می‌خوانیم و امیدواریم که بهره‌ای هم ببریم، ولی از جان اینها این حرف‌ها درآمده! اگر در تفسیر آیه است، می‌فرمایند اگر کسی به غیر خدا دل بسته باشد ظاهر نیست! امام را خدا غریق رحمت کند! بر «مناجات شعبانیه» خیلی تکیه داشتند، این مناجات، تنها مناجات وجود مبارک حضرت امیر نیست، مناجات همه ائمه (علیهم السلام) است؛ آخرین جمله‌ای که از خدا می‌خواهند این است که خدایا ما فقط تو را ببینیم، همین! و هر چه در جهان است را براساس ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾^۲ ببینیم، به غیر تو که نمی‌شود دل بست! ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^۳ نه انسان دو دل دارد و نه در یک دل دو محبوب می‌گنجد.

پرسش: حضرت استاد! درست است؛ اما «حَابِ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ»^۴ ...

پاسخ: آن خسارت است!

پرسش: خود پیامبر هم فرمود من از دنیای شما ...

پاسخ: بله، ایشان هم فرمودند: «قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۵ «قُرَّةُ عَيْنِي» را به چه می‌گویند؟ ما می‌گوییم «قَرِيرُ

العين»، «قُرَّة» یعنی سرما، هوای سرد را می‌گویند «قَارٌّ»؛ اشک انسان دو قسم است: یکی اشک گرم است که در حال غم و اندوه می‌بارد، یک اشک سرد و خنک است که اگر دوستش را از راه دور که به انتظار او به سر می‌برد

۱. إقبال الأعمال (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲. سوره فتح، آیات ۴ و ۷.

۳. سوره احزاب، آیه ۴.

۴. الصحيفة السجادية، دعای ۴۶.

۵. الخصال، ج ۱، ص ۱۶۵؛ «حُبَّ إِلَى مِنَ الدُّنْيَا النَّسَاءُ وَالطَّيْبُ وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ».

- پسرش، برادرش یا دوستش - وقتی ببیند اشک شوق می‌ریزد؛ این اشک، اشک سرد است و این اشک را می‌گویند: «قَرَّةُ الْأَعْيُن»؛ یعنی چشم شما اشک سرد بیارد! در این «قَرَّةُ الْعَيْن»، «قَرَّة» که به معنی نور نیست، «قَرَّةُ الْعَيْن» یعنی اشک سرد چشم. اشک چشم چه وقت سرد است؟ آن وقتی که انسان دوست خود را ببیند و اشک چشم آن وقتی گرم است که انسان دوست خود را از دست بدهد. حضرت فرمود اینها هست؛ اما در نماز «قَرَّةُ الْعَيْن» داریم! چیزی را می‌بینم که چشمم روشن می‌شود. چه کسی را می‌بیند؟ چه چیزی را می‌بیند؟ همیشه همین‌طور بود! ولی حضرت در حال نماز این کاملاً برای او شفاف بود که همه اطراف خود را می‌دید. اینکه در پشت سر حضرت، اگر در آن صف آخر کسی صفش نامنظم بود و حضرت می‌فرمود: «صُفُّوا صُفُوفَكُمْ»^۱ براساس همین جهت است. همیشه و مخصوصاً در حال نماز چشم حضرت روشن بود و می‌دید که در صف دوازدهم یا سیزدهم یا کمتر و بیشتر این دو نفر که کنار هم هستند خیلی صاف نیستند، می‌فرمود: «صُفُّوا صُفُوفَكُمْ»، این می‌شود «قَرَّةُ الْعَيْن»! فرمود: «قَرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»؛ در نماز چشم ما روشن می‌شود، چون معبودمان را می‌بینیم! همان که فرمود اگر به غیر خدا کسی تمسک کرد طاهر نیست، همان مناجات رسمی آنها این است که «فَاكُونْ لَكَ عَارِفاً وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفاً».

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۴۲؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۵۰۳.